

بہتر انداز

کار آگاہی ٹیپ
و
دستیار مخفی اش

ہویا
Hoopa



کارآگاه لئوپولد و دستیار مخفی اش

نویسنده: آن ایون فولیو
تصویرگر: امانوئل ماسرون
مترجم: بیتا ترابی



LES ENQUETES DE L'AGENCE PHILEO
By Anne-Yvonne Follio & Emmanuelle Masseron
Copyright © 2012 Alice Éditions

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Alice) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.



سرشناسه: فولیو، آن-ایون
Follio, Anne-Yvonne
عنوان و نام پدیدآور: کارآگاه لئوپل و دستیار مخفی اش / نویسنده آن ایون فولیو؛ تصویرگر امانوئل ماسرون؛ مترجم بیتا ترابی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۷۴ص: مصور(رنگی).
شابک: ۹-۳-۸۶۵۵-۰۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Les enquêtes de l'agence Philéo.
۲۰۱۲.
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: داستان‌های ماجراجویانه فرانسوی
موضوع: Adventure Stories, French
شناسه افزوده: ماسرون، امانوئل، تصویرگر
شناسه افزوده: Masseron, Emmanuelle
شناسه افزوده: ترابی، بیتا، ۱۳۶۲ - مترجم
رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۵ ت ۹۱۳ ف ۹۱۳ تا ۸۴۳/۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۴۸۶۶۳۰

کارآگاه لئوپل و دستیار مخفی اش



نویسنده: آن ایون فولیو
تصویرگر: امانوئل ماسرون
مترجم: بیتا ترابی
ویراستار: سیدنوید سیدعلی‌اکبر
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: مریم عبدی
ناظر چاپ: مرتضی فخری
چاپ دوم: ۱۳۹۶
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹-۳-۸۶۵۵-۰۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۰۸۸۹۹۸۶۳۰

info@hoopa.ir www.hoopa.ir

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
- استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

داستان اول:



شکار جوراب

تلقیقت میلیه سنان آ



در خیابان هرکول پوارو، پلاک ۴ جز صدای کامپیوتر صدای دیگری نمی‌آمد.

«لئوپل» ناراحت جلوی تلفن نشسته بود. دستیارش «فیلیبرت» نشسته چرت می‌زد و دلش لک زده بود دوباره روی پشت‌بام خانه‌های شهر بپرد.

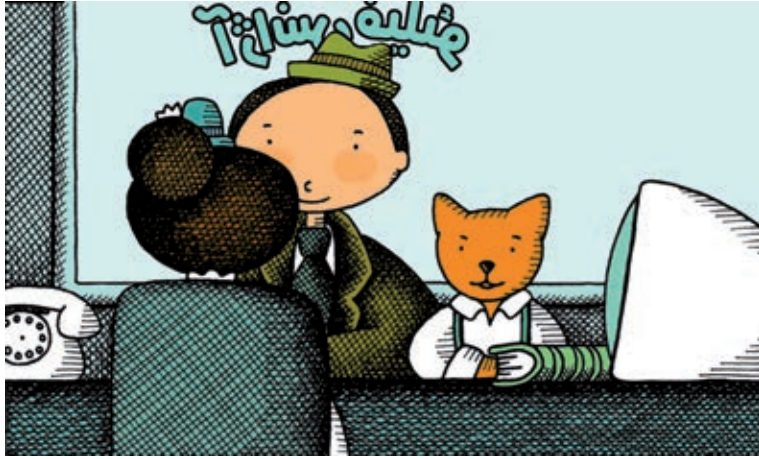
- پیش‌پیش!!! فیلیبرت، چرت نزن... آگه یکهو به مشتری بیاد و ببینه که چرت می‌زنی، درباره‌ی ما چی فکر می‌کنه؟
- یه ماهه که اینجاییم و جز پستیچی هیچکی نیومده آژانس ما.



- من به کمکتون احتیاج دارم! روی تراس خونه م اتفاق عجیبی می افته: هر بار که جوراب هام رو روی بند رخت پهن می کنم تا خشک بشه، غیبتون می زنه!

لئوپل برای سی صدمین بار تکرار کرد:
- نباید ناامید بشیم، بالاخره توی این شهر یکی پیدا می شه که کارآگاه بخواد.
لئوپل دلش می خواست همه چیز همیشه راست و ریس باشد. اتاق تازگی ها رنگ شده بود و مرتب و تمیز، انتظار مشتری را می کشید.
کتاب «دانش نامه ی کارآگاه های باهوش» روی میز دم دست بود، درست کنار کامپیوتر و پرینتر. توی اتاق چند تا گلدان گل هم بود با چند تا آب میوه برای پذیرایی از مشتری ها.
لئوپل حدس می زد که همین وقت ها یک مشتری به آژانسشان می آید و بالاخره همین طور هم شد.
خانمی با جته ی کوچولو و لاغر در اتاق را هل داد و بازش کرد. خیلی قرص و محکم به اتاق آمد و رفت سمت صندلی ها که بنشیند.

لئوپل بدون اینکه از آمدن اولین مشتری به آژانس هول شود، کمی صبر کرد، نفس عمیقی کشید و گفت: «سلام خانم! به آژانس فیلتو خوش اومدین. چی کار می تونیم براتون بکنیم؟»



- خب، به گمونم یکی از همسایه‌ها باشه، اما نمی‌دونم کدومشون؟ بالای آپارتمان من، سه طبقه‌ی دیگه هم هست. فیلیپرت پیش خودش فکر کرد که اولین تحقیق پلیسی‌شان خیلی سخت و پیچیده نیست. پیشنهاد داد که تندی بروند و خانه‌ی آن خانم را از نزدیک ببینند.

نزدیک آپارتمان آن خانم که شدند، لئوپل کار را بین خودش و فیلیپرت تقسیم کرد:



فیلیپرت شیطننت‌آمیز گفت: «خب بند رختتون رو ببرین تو اتاق! یا دست‌کم فقط جوراب‌هاتون رو توی اتاق پهن کنین.»
 لئوپل چپ‌چپ به فیلیپرت نگاه کرد و گفت: «هنوز ایشون برامون توضیح ندادن که چرا جوراب‌هاشون غیب می‌شه.»
 - بهتره این جوراب‌گم یکی بدون اینکه از من اجازه بگیره، اون‌ها رو قرض می‌گیره!!! می‌دونین چرا می‌گم قرض می‌گیره؟ آخه بعد از چند روز جوراب‌ها دوباره روی بند رخت پیدا شون می‌شه!
 - چه عجیب!
 - این رو هم باید بگم که این بلا، فقط سر جوراب‌های راه‌راهم می‌آد.

- چقدر عجیب! شما خودتون حدس می‌زنین دزد جوراب‌های راه‌راحتون یا همون کسی که اون‌ها رو یواشکی برای چند روز کِش می‌ره، کی می‌تونه باشه؟

عجیبه که آدمیزاد
کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا ناشر کتاب های خوردنی